

بخش سوم

ساختمان جمله

یاد داشت

این رساله‌ای است بسیار مختصر درباره‌ی ترکیب جمله‌ی ساده و چگونگی پیوستن جمله‌های مستقل و ترکیب جمله‌های مرکب در زبان فارسی. دامنه‌ی این بحث درازاست و دانشمندان تاکنون کمتر به آن پرداخته‌اند.

غرض نویسنده اینجا بیشتر آن بوده است که تا می‌تواند انواع متعدد و گوناگون جمله‌های ساده و مرکب را به طریقی روشن و ساده طبقه‌بندی کند و نظمی هرچه صریح‌تر و آشکارتر در این مجموعه‌ی مواد فراوان و مختلف بوجود بیاورد. اما البته ادعا نمی‌کند که از عهده‌ی اجرای این منظور برآمده است.

این مجموعه را به منزله‌ی طرح نخستین باید شمرد و کامل شدن آن تنها با یاری ادیبان و دانشمندانی که به بحث و تحقیق در زبان فارسی می‌پردازند، امکان پذیر است. چشم‌دارم که همکاران فاضل با عنایت و دقت در این رساله نظر کنند و نکته‌هایی را که برای رفع نقیصه‌ها و تکمیل مطالب آن به‌خاطر می‌آورند در مجلات درج و منتشر سازند تا این مبحث مهم از قواعد زبان فارسی به‌صورتی کامل و عاری از خطا تدوین شود.

در طی این رساله گاهی، به‌حکم ضرورت، اصطلاحات تازه‌ای آمده است. این اصطلاحات را در متن به‌وضوح تعریف کرده‌ام. اما ذکر این نکته لازم است که غالباً اصطلاح تازه برای بیان مفهوم تازه‌ای آمده که در فارسی نبوده است. گاهی نیز به‌جهت دیگر لفظی جدید را بر اصطلاح متداول و معمول رجحان داده‌ام.

مثالها را هرچاکه لازم بود از آثار منظوم و مثنوی بزرگان ادبیات فارسی آورده‌ام، مگر در مواردی که مثال برای فارسی زبانان معروف و آشنا بوده و احتیاجی به آوردن سند و ذکر مأخذ نداشته است.

در موارد نقل مثال از نویسندگان قدیم و اخیر نیز چون در این بحث جنبه تاریخی منظور نبوده تصریح به مأخذ و قید شماره صفحه و سطر کتابی را که مثال از آن اقتباس شده لازم ندانسته و برای مراعات اختصار از آن چشم پوشیده‌ام.

گاهی قسمتی از شعر یا جمله‌ای در مثال منظور نبوده است. این قسمتهای زائد را برای آنکه خواننده به اشتباه نیفتد در میان علامت [] گذاشته‌ام. گاهی نیز افزودن کلمه‌ای به عبارت مثال ضرورت داشته است. در این موارد کلمه افزوده در میان علامت () قرار گرفته است.

این رساله نخستین بار در مجله سخن (شماره ۱۱ - ۱۲ شهریور ۱۳۴۳) منتشر شد و بار دیگر در خرداد ۱۳۴۹ به صورت مستقل با اندک تصرفی انتشار یافت. اما در چاپ حاضر مقدمه را بسط داده و در فصلهای دیگر نیز به توضیح و تفصیل بیشتری پرداخته‌ام.

تجریش - کوی دوست - تیرماه ۱۳۵۱

مقدمه - تعریفات

۱- جمله صورتی از کلمه یا ترکیبی از کلمات است که مستقل و دارای معنی تمام باشد. یعنی جزئی از گروه بزرگتری نباشد، و برای تمام شدن معنی به گروه دیگری محتاج نباشد:

بیا! من منتظرت بودم. چه هوای خوبی است! بامن به گردش می آئی؟

این چهارگروه کلمات البته در گفتار دنبال یکدیگر قرار می گیرند و در معنی باهم ارتباط دارند. اما هیچیک جزئی از دیگری نیست، و معنی هر یک تمام است، چنانکه از ذکر نکردن یکی به دیگری زیان نمی رسد. پس در این گفتار چهار جمله داریم:

۱ - بیا!

۲ - - من منتظرت بودم.

۳ - چه هوای خوبی است!

۴ - بامن به گردش می آئی؟

این جمله ها چهار نوع اند: اولی جمله امری است. دومی جمله خبری

است . سومی جمله تعجیبی است . چهارمی جمله پرسشی است .

* اکنون چند جمله خبری را مورد تحلیل قرار می‌دهیم :

پادشاهی [[به دیدهٔ حقارت در طایفهٔ درویشان نظر کرد.

همه [[از این راه می‌گذرند .

رحم آوردن بر بدان [[ستم است بر نیکان .

هریک از این جمله‌ها شامل دو قسمت اصلی است : نهاد و گزاره

* نهاد قسمتی از جمله است ، شامل يك کلمه یا يك گروه اسمی که

بر کسی یا چیزی یا مفهومی دلالت می‌کند و دربارهٔ آن خبری یا حکمی

بیان می‌شود .

* گزاره قسمت دیگر جمله است، متضمن يك یا چند کلمه ، که

خبری یا حکمی را دربارهٔ قسمت اول بیان می‌کند، یعنی کاری یا حالتی را

به آن نسبت می‌دهد .

* کلمه‌ای که اصل یا هستهٔ نهاد است اسم یا ضمیر است .

(صفتی که جانشین اسم است در حکم اسم شمرده می‌شود و می‌تواند

جزء اصلی نهاد قرار گیرد .)

* جزء اصلی یا هستهٔ گزاره همیشه فعل است .

۴،۱- کوتاهترین صورت جملهٔ خبری آن است که هر يك از دو قسمت

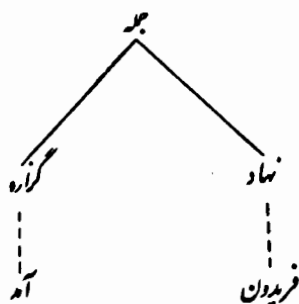
اصلی آن (نهاد + گزاره) تنها شامل يك کلمه باشد، و این در صورتی است

که فعل لازم به کار برود .

فریدون [[آمد .

ما [[می‌رویم .

که آن را می توان مطابق شکل (۱) ترسیم کرد .



(ش ۱)

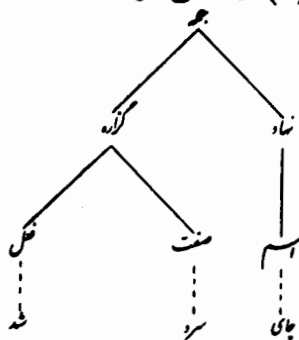
۳،۹- هرگاه فعل اسنادی (مانند بودن، شدن) در جمله به کار برود

گزاره ناچار يك جزء ديگر لازم دارد که « صفت باز بسته » است .

دیوار] [سفید + است .

چای] [سرد + شد .

که ترسیم آن در شکل (۲) دیده می شود .



(ش ۲)

۴،۹- فعل متعدی نیز گزاره را به يك جزء ديگر محتاج می کند که

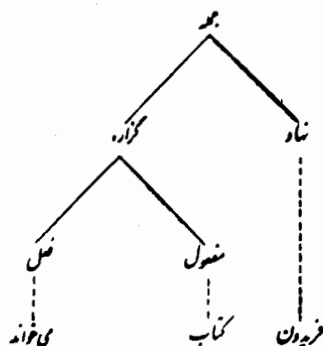
مفعول خوانده می شود، و این جزء که متعلق به قسمت گزاره است نیز

اسم یا ضمیر است:

فریدون]] کتاب + می خواند .

شما]] او را + دیدید .

که ترسیم آن مطابق شکل (۳) است .



(ش ۳)

* مفعول کسی یا چیزی است که فعل بر او واقع شده ، یا اثر فعل به او رسیده است .

۵،۱- هر يك از اجزاء اصلی جمله که اسم یا ضمیر است (نهاد، یا جزء

ثانوی گزاره) ممکن است به جای يك کلمه شامل چند کلمه باشد :

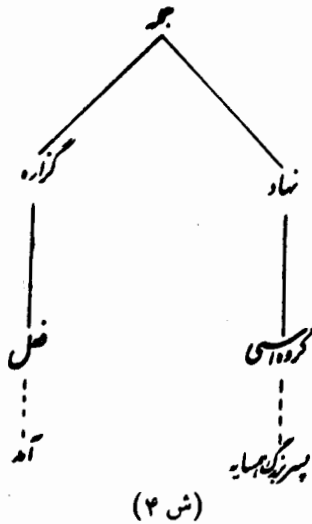
پسر بزرگ همسایه]] آمد .

من]] پسر بزرگ همسایه را + دیدم .

دیوار]] سفیدتر از برف + است .

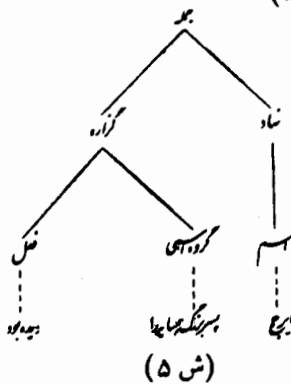
۶،۱- مجموعه کلماتی را که جانشین يك اسم یا يك ضمیر باشد «گروه

اسمی» می خوانیم . (شکل ۴)



* مفعول نیز که جزء گزاره است گاهی به جای يك کلمه شامل يك

گروه اسمی است. (شکل ۵)



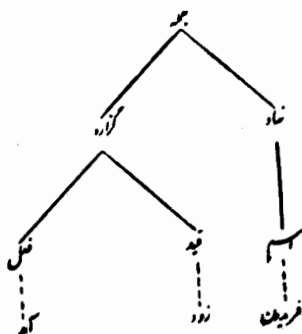
۷،۹- گاهی فعل نیز توابعی دارد که چگونگی یا زمان یا مکان وقوع آن

را بیان می‌کند. تابع فعل گاهی کلمه واحدی است که قید خوانده می‌شود

و با فعل يك « گروه فعلی » می‌سازد:

فریدون] [زود + آمد.

که ترسیم آن در شکل (۶) دیده می‌شود :

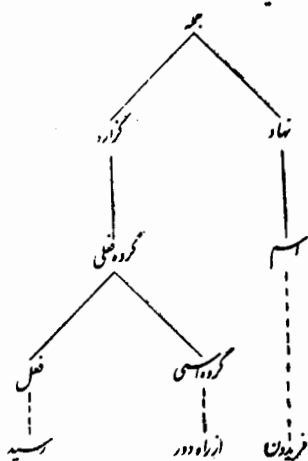


(ش ۶)

۸،۹- و گاهی يك اسم یا يك گروه اسمی با يك حرف اضافه به فعل می‌پیوندد که، مانند قید، زمان یا مکان یا چگونگی وقوع فعل را بیان می‌کند. این اسم یا گروه اسمی را که همیشه با حرف اضافه همراه است « متمم فعل » می‌خوانیم :

فریدون] [از راه دور + رسید .

به شکل (۷) توجه کنید .



(ش ۷)

* بنابراین هر يك از اجزاء اسمی جمله، چه وابسته نهاد و چه وابسته گزاره، ممکن است به جای يك کلمه، شامل يك «گروه اسمی» باشند.
 ۹، ۹- هر گروه اسمی از يك جزء اصلی یا هسته و يك یا چند وابسته تشکیل می‌شود.

* وابسته‌های اسم که معنی جزء اصلی را تکمیل می‌کنند سه نوع اند: صفت، متمم اسم (مضاف الیه)، بدل.

مثال صفت: مرد + + ضعیف [[شکار + + قوی - به دام آورد.

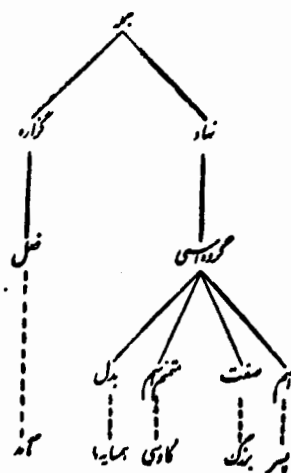
مثال متمم اسم: پدر + + همسایه [[بازگشت.

مثال بدل: کورش + شاهنشاه ایران [[بابل را - گرفت.

و گاهی ممکن است در جمله‌ای هر سه نوع وابسته به کار برود. مثال:

پسر بزرگ کاوسی، همسایه ما [[آمد.

که آنرا چنین می‌توان ترسیم کرد:



(ش ۸)

در طرح فوق «گروه اسمی» با يك هسته و سه نوع وابسته قسمت

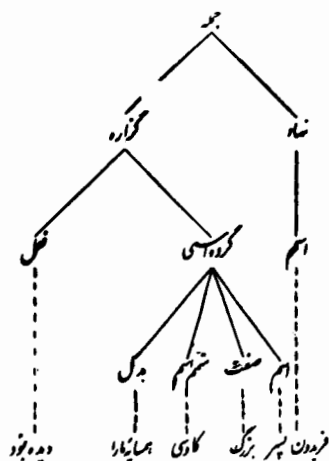
نهاد جمله را تشکیل می‌دهد .

* ممکن است يك گروه اسمی یا همین چهار جزء به قسمت گزاره

متعلق باشد : مثال :

فریدون] [پسر بزرگه کاوسی همسایه ما را دیده بود .

که چنین ترسیم می‌شود (شکل ۹) .



ش ۹

* بسیاری از صفتها ممکن است در جمله قید واقع شوند . یعنی

به جای آن که وابسته اسم باشند در مقام « متمم فعل » قرار گیرند .

۹۰، ۹۱- ممکن است جمله تنها از يك فعل تشکیل شود . در این حال قسمت

« نهاد » و اجزای دیگر گزاره، به سبب وضوح، یا وجود قرینه، یا عدم

لزوم، ناگفته می‌ماند :

خورشید شاه گریزی در قربوس داشت . بر آورد .

نیمه شب دوش به بالین من آمد . بنشست .

جمله امری غالباً تنها شامل يك فعل است :

یا - بگو - برو - باش .

۱۱،۱- هريك از انواع جمله ممکن است تنها يك فعل داشته باشد.

* جمله ای که بیش از يك فعل ندارد جمله ساده خوانده می شود.

* جمله ساده گاهی مستقل است .

* هر جمله ساده که معنی آن تمام باشد ، یعنی برای کامل شدن معنی

به جمله دیگر محتاج نباشد ، و خود برای تمام کردن معنی جمله دیگر نیامده

باشد، جمله مستقل خوانده می شود .

۱۲،۱- اما بسیاری از جمله ها هستند که معنی آنها با يك فعل تمام نمی شود،

و برای آنکه معنی کاملی به ذهن القاء کنند به چند فعل محتاج اند . این گونه

جمله ها که از چند قسمت تشکیل شده اند جمله مرکب خوانده می شوند.

* هريك از این قسمتهای جمله مرکب را که اصولاً شامل يك فعل

است اما به تنهایی دارای معنی تمام نیست فرا کرد^۲ می خوانیم .

۱ - مراد از فعل در اینجا یکی از صورتهای چهارگانه ساختمان آن در زبان

فارسی است که عبارتند از : ساده ، پیشوندی ، مرکب ، عبارت فعلی .

۲ - برای آنکه در این بحث علمی الفاظ صریح و دقیق به کار برود از آوردن

اصطلاحات خاص با تعریف صریح ناگزیریم . بنابراین لفظ جمله را در مقابل

Sentence انگلیسی و *Phrase* فرانسوی قرار داده ایم . یعنی مجموعه کلماتی که

معنی تمام و مستقلی دارند و بنابر تعریف دانشمندان اسلامی « ما یصح السکوت علیه »

است ، یعنی اگر گوینده و شنونده در پایان آن خاموش بمانند باز اوار نیست .

لفظ فرا کرد یعنی مجموعه کلماتی که پیرامون يك فعل گرد می آید ، اما معنی

۱۳،۱- جمله مرکب از دو یا چند فراکرد تشکیل می‌شود که از آن میان یکی غرض اصلی گوینده را بیان می‌کند. این فراکرد را پایه می‌خوانیم. * فراکردهای دیگر که برای تکمیل معنی فراکرد پایه آمده‌اند پیر و خواننده می‌شوند.

۱۴،۱- جمله‌های ساده مستقل ممکن است بسا واسطه حرفی، یا بی واسطه به یکدیگر مربوط شوند.

* فرق جمله‌های ساده معطوف به یکدیگر با جمله مرکب آن است که هیچک از دو جمله ساده متوالی جزئی از دیگری شمرده نمی‌شود:

احمد از راه رسید - و - زود برگشت.

۱۵،۱- اما در جمله مرکب همیشه فراکرد پیر و جزئی از جمله است و جای یکی از اجزاء یا قسمت‌های جمله را می‌گیرد. در این مثال:

می‌دانستم - که - می‌آئی.

تمام ندارد، و یا برای تکمیل معنی یک قسمت دیگر از جمله آمده است، یا قسمت دیگری از جمله معنی آنرا تمام می‌کند و در هر حال جزئی از جمله است. این کلمه در مقابل اصطلاح *Claus* انگلیسی و *proposition* فرانسوی آمده است. زیرا که در ادبیات عربی و فارسی کلمه خاصی معادل آن با تعریف جامع و دقیق وجود نداشته است. لفظ عبارت را در این بحث به یک معنی خاص به کار می‌بریم، و آن گروهی از کلمات است که جانشین کلمه واحد، یا مفید معنی واحدی باشد، بی آنکه این مجموعه به تنهایی یک قسمت مستقل جمله شمرده شود. مانند:

« هنگام سپیده دم » یا « در صورت موافقت دو طرف » یا « به شرط حصول اطمینان » این اصطلاح معادل کلمه انگلیسی *phrase* و کلمه فرانسوی *Locution* است. عبارت خود دو نوع است که یکی را « گروه اسمی » و دیگری را « گروه فعلی » می‌خوانیم.

* فراکرد «می آئی» معادل است با : «آمدن تو را» و بنابراین
 جانشین مفعول جمله ، یا فراکرد پایه ، شده است .
 ۱۶،۹- به جای هر فراکرد پیرو می توان يك نام (اسم ، صفت ، ضمیر)
 یا يك گروه اسمی قرار داد ، و در این حال جمله مرکب به جمله ساده تبدیل
 می شود :

مردی که می خواند - - - - - برادر من است .

مرد خواننده - - - - - برادر من است .

آن مرد - - - - - برادر من است .

او - - - - - برادر من است .

* اما تبدیل فراکرد پایه به نام یا گروه اسمی ممکن نیست .